

میزگرد دمکراسی و حقوق بشر رادیوفردها: راه‌های گذار ایران به سوی دمکراسی

۲۱ سپتامبر ۲۰۰۳

شهران طبری (رادیوفردها): راه‌های گذار ایران به دموکراسی، موضوع صحبت و بیش از همه گفت و شنودی بود که شب گذشته، ۲۰ سپتامبر، انجمن فرهنگی سخن در لندن برگزار کرد. در این جلسه چهار سخنران از گروه‌های مختلف سیاسی شرکت داشتند. بیژن حکمت، از اتحاد جمهوری خواهان که اخیراً از طیف گسترده‌ای از فعالان سیاسی و دانشگاهی تشکیل شده، داریوش همایون، روزنامه نگار و از مشروطه خواهان دموکرات و فعالان سرشناس که سالها است با همین موضع فعالیت میکند، حسین باقر زاده از فعالان حقوق بشر و سخنگوی منشور ۸۱ که معتقد به وحدت وسیع نیروهای دموکراتیک، صرفنظر از مواضع سیاسی آنها است و تقی روزبه از سازمان کارگران انقلابی راه کارگر. آقای همایون به علت عدم اطلاع از سختگیری های اخیر در مرزهای بریتانیا و ضوابط جدید برای ویزا نتوانستند شخصا در جلسه حضور یابند، اما تلفنی سخنرانی خود را ایراد کردند، اگرچه در بخش گفت و شنود، شرکت نداشتند. هر چهار سخنران راه‌های گذار ایران به دموکراسی را در میزگرد رادیوفردها در مورد دموکراسی، گرد آورده ایم. اولین سئوالی که از طرف رادیوفردها مطرح می کنم، در واقع سئوالی است که در بخش گفت و شنود دیشب، چندین بار مطرح شد و آن اینکه برخی می گفتند: صحبتها بیشتر کلی گویی بود و بالاخره به طور مشخص نفهمیدند راه‌های خاص هر يك از شما برای گذار به دموکراسی چیست. خواهش من این است که هر کدام به خاطر ذیق وقت در این برنامه، سه راه مشخص و مهم خودتان را برای گذار به دموکراسی لطفا ذکر بفرمایید.

داریوش همایون: برای گذار به دموکراسی مگر قرار است که ما کاری کنیم؟ چون به هر حال این فرآیندی است که در سطح جامعه جریان دارد و انجام می گیرد. ولی سهم ما در بیرون، این است که يك، معنای دموکراسی را بفهمیم که این است که گاهی باید و گاهی ممکن است مدت خیلی طولانی به آنچه که پسند ما نیست، گردن بگذاریم و رای اکثریت را بپذیریم. این نخستین کشفی است که ما باید کنیم، خیلی هم ناگوار است برای بسیاری، ولی چاره نیست. دوم اینکه باید بپذیریم که برای رسیدن به دموکراسی، دستهای بسیار و بازیگران بیشمار لازم است، همه باید مشارکت داشته باشند، کسانی مخالف هستند البته، مخالفانشان را ابراز می کنند، ولی موافقان باید با هم کار کنند تا بتوان يك نظام دموکراتیک را برقرار کرد. سوم این است که باید بکوشیم مانع عمده‌های را که بر سر راه دموکراسی در ایران است، از پیش پا برداریم و آن جمهوری اسلامی است و در هر صورتش باید این جمهوری را برداریم، برای اینکه حتی اگر اصلاحگران این جمهوری اسلامی، بخش اصلاح گر آن، روی کار بیایند، باز يك دموکراسی می خواهد، دموکراسی مبتنی بر ولایت فقیه، نزدیک به ولایت فقیه و در برگیرنده خودیها. يك نوع تازه انحصار گری است به نام دموکراسی. باید به کلی این بساط را از میان برداشت و برچید و اختیار را داد به دست مردم و آنچه که مردم می خواهند، عمل شود. این سه شرطی است که می شود ذکر کرد برای ما که در بیرون برای دموکراسی تلاش می کنیم.

بیژن حکمت: الان ما با يك وضعیت ویژه ای در ایران مواجه هستیم و آن این است که کوششهای اصلاح طلبان برای تغییر این حکومت به بن بست رسیده و اصلاح طلبان و بسیاری از نیروهای سیاسی جامعه روز به روز بیشتر به سوی يك جمهوری عرفی و سکولار گرایش پیدا می کنند. آقای خاتمی و بسیاری از رهبران دینی کوشش می کنند بگویند که کسانی که طرفدار يك حکومت سکولار هستند، ضد دین هستند و می خواهند با حربه ضد دین با ما مبارزه کنند. اینطور ما فکر نمی کنیم. ما فکر می کنیم که جمهوری خواهان در ایران و در خارج از کشور، يك نیروی معقولی هستند که تمام عقاید و ایمانهای مردم را محترم می شمارند و فکر می کنند باید يك راه مسالمت آمیزی را پیش گرفت، برای اینکه تحول

دموکراتیک در ایران صورت بگیرد و برای در پیش گرفتن راه مسالمت آمیز لازم است که طرفداران جمهوری در داخل و خارج کشور، با همدیگر متحد شوند. این مانع آن نیست که با کسانی هم که مثلا مشروطه خواه اسلامی هستند، ما وارد اتحادهایی شویم، یا با کسانی که به نحوه های فکری دیگری اعتقاد دارند، بتوانیم همگامی هایی در برخی موارد داشته باشیم، ولی مساله اساسی این است که هسته اساسی يك تحول گذار به دموکراسی در ایران، جمهوری خواهان هستند و جمهوری خواهان راهشان این است که باید يك جنبشهای سازمان یافته مردمی بوجود بیاید. از زمانی که اصلاحات به بن بست خورده، طبیعی است که مردم مطالبات خودشان را خارج از دستگاه حکومت پی خواهند گرفت و در جامعه این مسئله انعکاس خواهد یافت. حال این پیگیری مطالبات می تواند به صورت ترکیبی و انفجاری باشد، می تواند به صورت سازمان یافته باشد. ما هم راهمان این است که کوشش کنیم مردم را در سازمانهای صنفی و سیاسی خودشان سازمان دهیم و از این طریق مطالباتشان را به اشکال مختلف بتوانند ابراز کنند و خواهان تغییرات اساسی در این نظام شوند، برای اینکه راه تغییرش را در ایران بکشایند.

تقی روزبه: دموکراسی به معنی حق حاکمیت مردم بر سرنوشت خودشان، مبتنی است بر مسیر و تجربه ای که مردم ایران در طی این یکصد سال اخیر از انقلاب مشروطیت به این سو، بر مبنای جمهوری است و مقابله با هرگونه سیستم حکومت موروثی و سیستم حکومت مذهبی که هر دو را طی کردند و با انقلاباتی مردم ایران تلاش کردند که این را در مسیر دموکراسی قرار بدهند پس بنابراین مساله لائیسیتیه یکی از مسائلی است، مسئله پلورالیسم، اساسا بدون پلورالیسم وجود تشکلهای مستقل، جامعه مدنی جدا از دولت، کارگران، زحمتکشان و تمام اقشار مردم، روشنفکران، حول تشکلهای خودشان، اصلا دموکراسی معنا ندارد. مساله راهپایش این است که حول این اشتراکاتی که عرض کردم، می شود با توجه به اینها، پراکندگی را که به عنوان یکی از شاخصه های اصلی اردوی دموکراسی است، با مرزبندی با طیفها و گرایشاتی که در مقابل دموکراسی قرار دارند، اینها را در شرایط کنونی حول اشتراکاتی که مطرح می شود و حول پذیرش برنامه های متعدد، به عنوان يك واقعیت، همکاریهایی را سازمان داد و طبیعتا دموکراسی در عین حال که براندازی جمهوری اسلامی را وظیفه خودش قرار می دهد، با جریانهای غیر دموکراتیک مثل بازگشت به گذشته، مثل مداخلات خارجی و دموکراسی وارداتی، طبیعتا باید مسیر دموکراسی را هموار کنیم و آن پیش رود.

حسین باقرزاده: راه گذار ایران به دموکراسی، تنها با شرکت نیروهای دموکرات عملی است. ما در ایران تجربه دموکراسی خیلی کم داشتیم و متأسفانه فرهنگ دموکراسی و حقوق بشر ایران هنوز نهادینه نشده و ما از این نظر ضعیف هستیم، بنابراین اتحاد همه نیروهای دموکراتیک برای طی این راه، مساله حیاتی است. یعنی ما باید سعی کنیم با توجه به سابقه ما که سابقه ضد دموکراتیک بوده و با توجه به اینکه فرهنگ دموکراسی هنوز ضعیف است، از همه نیروهای دموکرات برای تشکیل جبهه وسیع دموکراسی خواهی دعوت کنیم و سعی کنیم حول يك سلسله اصول مشخص دموکراتیک و حقوق بشر که همه نیروها به آن اعتقاد دارند، متحد شویم. معنای این کار این است که ما باید با این کار، نیروهای خشن، ضد دموکراتیک را در هر طیفی، طیف اسلامی، طیف جمهوری خواه، طیف سلطنت طلب، در هر طیفی هستند، کنار بگذاریم و این ندایی است که در گذشته در داخل کشور داده شده، مثلا دفتر تحکیم وحدت این ندا را داده، جبهه دموکراتیک ایران داده و در حال فشار هم مطرح است، بنابراین تنها راهی که به نظر من می رسد، این است که سعی کنیم در يك جبهه وسیع دموکراسی خواهی حول این اصول با هم کار کنیم.

ش. ط.: خوب اگر اجازه بدهید، يك جمع بندی کلی کنیم از صحبتهای چهار شرکت کننده عزیز در این میزگرد و آن این که به نظر می رسد دو گروه در اینجا اولین قدم به سوی دموکراسی در ایران را

براندازی نظام فعلی می دانند، در حالی که دوفنر دیگر شرکت کنندگان ما، قدم اول را در راه دموکراسی، تجمع نیروهای دموکراتیک، حول یک محور خاص می دانند. درست است آقای حکمت؟

بیژن حکمت: ببینید مسئله براندازی و انقلاب، جزو یکی از تجربه های مهم ما است در ۲۵ سال گذشته. امروز ما می دانیم که وضعیت جامعه طوری است که برای اینکه حرکت اجتماعی و سیاسی مردم به نتیجه مطلوب، یعنی دموکراسی برسد، ما احتیاج داریم که حتما نهادها و جنبشهای سازمان یافته داشته باشیم، وگرنه اگر یک جنبش توده وار با پشتیبانی خارجی یا بدون پشتیبانی خارجی در مملکت راه بیفتد و دور کسانی جمع شود، ممکن است این حکومتی را که در وضعیت بسیار شکننده ای قرار دارد و با فشارهای داخلی و خارجی مواجه است، بتواند سرنگون کند، ولی ما الزاما از این طریق به دموکراسی نخواهیم رسید. مساله اساسی برای ما این است که سنگرهای بوجود بیاید، نهادهایی بوجود بیاید که اینها خواستها و مطالبات مردم را و بویژه مطالبات دموکراتیک آنها را بتواند منعکس کند، آنها را سازمان یافته و سازمان دار کند، برای اینکه اینها بتوانند خودشان از دموکراسی در آینده پشتیبانی کنند، از طرف دیگر من فکر می کنم که ما یک بار تخریب دستگاه دولت را آزمودیم و نتایج را هنوز در این ۲۵ سال داریم می بینیم، ما هنوز که هنوز با بازسازی دولت مواجه هستیم و در ایران هنوز یک دولت واقعی شکل نگرفته. من فکر نمی کنم این تجربه را باید تکرار کرد. ما باید تمام کوشش خود را به کار ببریم که این گذار به صورت مسالمت آمیز صورت گیرد. کسانی از این حکومت که خواستار این هستند که چنین گذار مسالمت آمیزی صورت گیرد و زیر فشار مردم حاضر به تمکین هستند، می توانند این راه را بازکنند، برای اینکه ما دوباره با هرج و مرج ناشی از انقلاب و پیامدهای منفی آن، مواجه نشویم.

ش.ط.: آقای همایون شما می خواهید بفرمایید؟

داریوش همایون: بله برای تغییر این نهاد راه های گوناگون است. ما باید صبر بکنیم که کسانی که در این حکومت، دنبال اصلاحات هستند، هیچ قدرتی ندارند، خودشان می گویند که ما کاری ازمان بر نمی آید، منتظرند که دوره اشان تمام بشود بلکه به یک صورت دیگری در دستگاه حکومت به زندگی ادامه دهند، آن ها زمان کافی پیدا بکنند که آن نهادهای مورد نظر تشکیل بشوند و خوب این ها همه در شرایط کنونی ایران، با این فشار، با این سرکوبگری، تقریبا غیر ممکن است. بهترین راه و نزدیکترین راه این است که کسانی که می توانند (یعنی بیشتر در بیرون ایران) در درون ایران خواهند پیوست به صورت غیر رسمی و به سرعت هم وقتی شرایط آماده شود، نهادها تشکیل خواهند شد و احزاب پا خواهد گرفت. ولی در ایران که میسر است این سازمان ها را به وجود بیاورند و این مرزبندی های مصنوعی را نکنند و جنبش آزادی خواهی مردم ایران به هیچ وجه جنبه جمهوری خواهی را نداشته است و ندارد. شکل حکومت اصلا مهم نیست، موضوع محتوی نظام سیاسی است. اگر کسانی دنبال حقوق بشر هستند، دنبال حاکمیت مردم هستند، دنبال جامعه مدنی هستند، این ها دموکرات هستند. حالا هر شکل حکومتی را که ترجیح بدهند، مسئله آن ها نیست. البته من می ترسم که کار اصلا سریعتر از این ها به یک صورتی انجام بگیرد که شاید هم به صلاح کشور نباشد، ولی آن دیگر مشکل جمهوری اسلامی است. ما نمی خواهیم این طور به شود. به هر حال عقیده اصلی این است که تا جمهوری اسلامی هست، امکان این که ما به دموکراسی در ایران برسیم چه از راه اصلاحگرایان، چه از راه انحصارگران، وجود ندارد و باید در پی براندازی این رژیم بود. براندازی رژیم هم همواره با فاجعه همراه نیست، اتفاقا استثنا با فاجعه همراه بوده است. یک چند سال است که رژیم های دیکتاتوری و توتالیتر فرو می ریزند، از هم می پاشند، و اتفاق بدی هم نمی افتد، البته بعضی ها دیرتر، بعضی ها زودتر، به هر حال به دموکراسی می رسند.

ش.ط.: شما می خواهید نکته ای بفرمائید آقای روزبه؟

تقی روزبه: من فکر می‌کنم که براندازی بسیار مهم است و شرط لازم دموکراسی است، اما کافی نیست به هیچ وجه. چگونگی براندازی، مسیری که این براندازی طی می‌کند در جهت تقویت آترناتیو دموکراسی به همان اندازه مهم است که می‌باید این مسئله بررسی بشود با توجه به انقلاب بهمن که دیدیم در دل یک انقلاب، یک حکومت و یک به اصطلاح ولایت فقیه‌ی که مظهر ارتجاع بود، بازسازی شد، بازتولید شد، و در نتیجه مهمترین مسئله در مقابل مردم این است که چگونه هم انقلاب بکنند، براندازی بکنند و هم چگونه به یک مسیر دموکراتیک بیافتند. لازمه این کار این است که گفتمان ضد استبدادی، جنبش ضد استبدادی را اولاً معادل و مترادف با دموکراسی ندانیم که یک جبهه ای هم بخواهیم در برابرش تشکیل دهیم. بلکه مهمتر از این این است که این اردوی دموکراسی خودش را با شاخصه‌های معینی متشکل کند، بر پایه واقعی یعنی جنبش توده‌ها، نه یک جنبش بسته که همه هم تکلیف بشوند حول همه باهم، بلکه حول خواست‌های خودشان کارگران، جنبش روشنفکران... همه، حول این‌ها بعد حلقه‌های مشترک این‌ها در یک ترکیب مکمل پلورالیستی، بتوانند هم مسئله سرنگونی را به پیش ببرند، هم مسئله حکومت آینده را رقم بزنند. نگذارند دیگر حکومت‌ها شخصیت‌ها، کسانی که خودشان را کاریزماتیک می‌کنند، این‌ها وارد صحنه بشوند و دوباره انقلاب بهمن در مسیر باطل بیافتد.

ش.ط.: آقای حکمت، آقای همایون و آقای روزبه هر دو معتقد هستند که دموکراسی تا زمانی که جمهوری اسلامی هست امکان ندارد. شما هم همین عقیده را دارید؟

بیژن حکمت: خوب، این که توضیح و اوضحات است! تا وقتی که یک کسی به اسم ولی فقیه به عنوان قیم بر مردم حکومت می‌کند که طبیعتاً دموکراسی نیست. ولی مسئله سیاه و سفید نیست. ما در زمانی که هنوز این جمهوری اسلامی وجود دارد، می‌توانیم دستاوردهای دموکراتیک داشته باشیم، می‌توانیم برای آزادی احزاب مبارزه کنیم، برای آزادی سندیکاها مبارزه کنیم، می‌توانیم یک سندیکاهایی تشکیل بدهیم که از خواست کارگران دفاع بکنند. این‌ها با وجود جمهوری اسلامی ممکن است.

ش.ط.: آقای باقرزاده، شما هم همین اعتقاد را دارید؟

حسین باقرزاده: فکر می‌کنم که مسئله اصلی آن هدفی است که ما برایش مبارزه می‌کنیم. کیفیت انتقال آن چه که هست به آن چه که باید باشد ب‌هنظر من در درجه دوم اهمیت قرار دارد و تعیین این کیفیت از قبل فکر می‌کنم که زیاد مسئله ما را حل نمی‌کند. ما شاهد بودیم که در تحولات دو دهه اخیر در اروپای شرقی، آفریقای جنوبی، و آمریکا لاتین، حکومت‌هایی بوده‌اند (حکومت توتالیتر) که یکی بعد از دیگری از بین رفته‌اند. ولی نحوه سقوط این حکومت‌ها یکسان نبوده است، یعنی بعضی جاها با خشونت بوده، بعضی جاها نبوده، بعضی جاها با سرنگونی بوده و بعضی جاها با انتقال یا استحاله بوده است، به هر حال شکل مسئله به نظر من تعیین کننده نیست. آن چه که مهم است این است که ما به سوی هدفی می‌رویم و آن هدف نفی تمامی نهادهای غیر دموکراتیک و ضد دموکراسی جامعه ایران و استقرار نظامی دموکراتیک است و این استقرار نظام دموکراتیک به معنای این است که به هر حال ولایت فقیه که باید برود، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران باید عوض بشود، و خیلی از نهادهای جمهوری اسلامی ایران باید از بین برود. کیفیت مسئله که به چه شکلی انجام بشود، به نظر من مهم نیست. مهم این است که ما روی هدف توجه کنیم و بر اساس این که اگر هدف مشترکی داریم، بتوانیم به طرف آن با همدیگر کار کنیم.

ش.ط.: حالا در این جا یک سؤال دیگر را مطرح می‌کنم، خیلی‌ها معتقدند (البته این برای شما واضح است) که دموکراسی یک نظام چترمانندی است که در آن حضور دوست و دشمن در آن واحد ضامن

بقاء آن است. شما تا چه حد این نکته را اصل و فرض اول دموکراسی می شمارید؟ آقای حکمت، شما بفرمایید.

بیژن حکمت: حضورتان عرض بکنم همان طور که شما به درستی گفتید و آقای روزبه هم اشاره کردند، پلورالیسم یعنی پذیرش تکثر عقاید و آراء، یکی از ضامنه ها و یکی از تعاریف دموکراسی است. اگر مشکل ما با طرفداران جمهوری اسلامی، حتی طرفداران ولایت فقیه و طرف داران دموکراسی دینی این است که آن ها حاضر نیستند که وجود و حضور سایر نیروهای سیاسی جامعه را به رسمیت بپذیرند. ما هم فکر می کنیم که اگر آن ها هم واقعا قبول بکنند که زیر یک چتری از حقوق خودشان دفاع بکنند آراء و عقاید خودشان را پیش بکشند، و در عین حال پایبند به قواعد و اصول دموکراسی باشند، طبیعتا باید در جامعه حضور داشته باشند. جامعه دموکراتیک هیچ نیرویی را طرد نمی کند، مگر این که واقعا به طور خشن در مقابل قواعد دموکراتیک بایستد. بنابراین چه مشروطه خواه باشد، چه خواهان دموکراسی دینی باشد، حتی اگر خواهان ولایت فقیه هم باشد و دست به عمل خشن نزند، در جامعه می تواند حضور داشته باشد و در به هر حال در تعامل دموکراتیک با دیگران قرار بگیرد.

حسین باقرزاده: بله، من هم در تایید آن چه که آقای حکمت گفتند، فکر می کنم جامعه آزاد، جامعه دموکراتیک، جامعه ای است که همه نیروهای سیاسی حق داشته باشند در محیطی سالم و آزاد فعالیت کنند و این طبیعی است که اگر نباشد، آن جامعه جامعه دموکراتیک نیست. مهم به نظر من این است که ما برای ایجاد چنین جامعه ای سعی کنیم که از هم اکنون به تمرین این امر بپردازیم، یعنی هیچ نیرویی را به دلیل اعتقادات سیاسی یا مذهبی نفی نکنیم و سعی نکنیم که افراد را به دلایل اعتقاداتشان مستبد یا غیر دموکراتیک بنامیم.

ش.ط.: آقای همایون، حالا شما بفرمایید با توجه به نکاتی که گفته شد، تا چه حد تکیه بر نوع حکومت سلطنتی یا جمهوریخواهی از پیش می تواند ناقض اصل دموکراسی باشد؟

داریوش همایون: این به نظر من اصلا منحرف کردن بحث است. جمهوری اسلامی بسیار خوشحال خواهد شد که ما به جای بحث بر سر آینده ایران پس از جمهوری اسلامی، به جای مبارزه با جمهوری اسلامی، بر سر شکل حکومت که دموکراسی پادشاهی باشد یا دموکراسی جمهوری باشد، پادشاهی پارلمانی باشد یا جمهوری پارلمانی، با هم دعوا بکنیم. مردم یک روزی بالاخره رای خواهند داد و تکلیف روشن خواهد شد. ولی مسئله این است که ما می خواهیم چگونه به دموکراسی برسیم؟ راجه به ولایت فقیه هر چه می خواهند تبلیغ بکنند، هیچ بحثی نیست. اما موضوع رسیدن است. برای رسیدن، باید نیروها را بسیج کرد. اگر کسانی از اول، خودی و غیر خودی بگذارند که ما شاهدش هستیم و در همین بحث هم می بینیم، یک عده خوبند و یک عده بد هستند، تمام شد و رفت. به نظر می رسد که در سطح جامعه ایرانی در خارج و در درون این فکر دارد گسترش پیدا می کند که نیروهای دموکرات باید با هم کار بکنند. موضوع دشمنی و مخالفت باید حل بشود. ما مخالف هم هستیم، ما دشمن هم نباید باشیم. ما دوست و دشمن نداریم، ما موافق و مخالف داریم. در سیاست موضوع موافق و مخالف است، دشمنی معنی ندارد. ما به سهم خودمان، بله ما طرفدار پادشاهی پارلمانی هستیم. به هیچ وجه هم با کسی دشمن نیستیم. مخالف بسیار داریم. با خیلی ها هم مخالفیم، ولی همه حق دارند در ان نظام کار بکنند و در یک نظام دموکراتیک رای بیاورند، حزب تشکیل بدهند، انجمن داشته باشند، و هر کاری دلشان می خواهد بکنند. اما از حالا فکر نمی کنیم که باید یک عده ای را کنار گذاشت، چون طرفدار جمهوری هستند، هر کس طرفدار جمهوری است، پی استبدادی است چون هر چه جمهوری دور و برمان می بینیم استبدادی است.

ش.ط.: ولی آقای همایون، شما فرمودید که ولایت فقیه یا به جز ولایت فقیه بیاید. حالا بعضی ها ممکن است بیایند

داریوش همایون: خوب ما برای دموکراسی داریم فعالیت می کنیم. اگر بدون دموکراسی است، ما خوب اصلا مبارزه ای نداریم. چرا ... ولی نه، مثلاً یک کشوری مثل آلمان که تجربه تلخی با فاشیسم دارد، در قانون اساسیش به طور دموکراتیک فاشیست ها را از حق فعالیت سیاسی محروم کرده است. این قابل بحث است. این همه جای دنیا هم نمی شود، فقط در آلمان شده است، چون آلمان موردی است که به نظر من کاملاً حق دارد که این کار را کرده باشد. حالا در قانون اساسی ایران آیا طرفداران ولایت فقیه را منع می کنند، من خودم مخالفم با آن. نه، بگذارند هر تبلیغی می خواهند بکنند.

ش.ط.: آقای حکمت، شما چطور؟ شما معتقدید که اما و اگر در این مورد و حذف یک گروه، حتی ولایت فقیه، قدم اول در نادیده گرفتن دموکراسی است؟

بیژن حکمت: اما و اگر در دموکراسی... ببینید، من یک بار دیگر هم حضورتان عرض کردم که در مفهوم دموکراسی سلطنت وجود ندارد. مسئله سلطنت مشروطه زمانی پیش می آید که در یک کشوری که سلطان مستبدی حاکم است، می آیند و کوشش می کنند که سلطنت را محدود و محصور بکنند و از این طریق مردم به حقوق خودشان دست پیدا بکنند. ولی در یک تعادل ویژه ای این ها با هم دیگر زندگی می کنند و مردم برای این که به هر حال بتوانند به حداقلی از دموکراسی دست پیدا بکنند، سلطنت را می پذیرند. در ایران که 25 سال بعد از انقلاب سلطنت سرنگون شده و از بین رفته است، سودای بازگشت سلطنت به نظر من توجیه رئالیستی نیست. مسلماً بسیاری از کسانی که مشروطه خواه هستند، مثل آقای داریوش همایون، آدم دموکراتی هستند. ولی اولاً آقای داریوش همایون و دوستان ایشان در میان سلطنت طلبان فرادستی ندارند و این تلویزیون های لس آنجلس و به اصطلاح تئدروهای سلطنت طلب هستند که صحنه در دستشان است. از طرف دیگر، کسانی که طرفدار بازگشت سلطنت هستند، سرنوشتشان با موضع گیری های کسی که خودش را وارث تاج و تخت می داند، هنوز گره خورده است و وقتی که ما می بینیم که ایشان با سرسختترین جناح های آمریکایی و با اسرائیلی ها وارد مراد می شوند، بدون این که گزارشی بدهند، بدون این که سیاست ها معلوم باشد که کجا معلوم می شود و برای چه این کار را می کنند، طبیعتاً ما مضمون و مشکوک هستیم به راهی که این ها برای رسیدن به دموکراسی دارند طی می کنند. بنابراین این اما و اگرها در این حدود است، در مورد این سیاست ها است. ولی اگر آقای رضا پهلوی هم یک گوشه ای نشسته بود و کسانی برای دموکراسی یا آزادی در ایران مبارزه می کردند و اگر در شرایطی مثل اسپانیا مثلاً وجود ایشان می توانست به درد بخورد برای دموکراسی و ایشان وارد بازی می شدند، خیلی خوب، این هم یک حرفی بود.

داریوش همایون: تلویزیون ها بحث دیگری است، ولی...

ش.ط.: آقای همایون، ببخشید، می دانم که شما خیلی مایل هستید که به این بحث پاسخ دهید، ولی آقای باقرزاده هم اینجا نکته ای دارند.

حسین باقرزاده: فکر می کنم، ما الان اینجا بنشینیم و بحث بکنیم که مردم ایران جمهوری می خواهند یا سلطنت یا هر نظام دیگری، بحث به جایی نمی رسد، چون به هر حال من به عنوان جمهوری خواه خواهم گفت مردم ایران جمهوری می خواهند، و طبیعی است که آقای همایون ممکن است بفرمایند که مردم جمهوری نمی خواهند. و این بحث بی فایده ای است، چون که تعیین کننده نهایی مردم ایران هستند، آن هم در شرایطی که ایران بتواند در یک شرایط آزادی باشد و مردم آزادانه و آگاهانه پای

صندوقهای رای برونند، تعیین کننده نظام خواهند بود. آنچه که مهم است الان این است که آقای حکمت اشاره کردند که ایشان مثلا فکر می کنند آقای همایون و تشکیلات ایشان دمکرات هستند، ولی بقیه سلطنت طلب ها نیستند. خوب طبیعی است، در هر طیفی که ما نگاه بکنیم، این مساله وجود دارد، یعنی گروه هایی هستند که دمکراتند و گروه هایی نیستند و فکر می کنم که راه گذار به دمکراسی هم این است که ما سعی بکنیم نیروهای غیر دمکرات را ایزوله کنیم، جدا کنیم و این تنها راهش این است که نیروهای دمکرات را بتوانیم به هم نزدیک کنیم. یعنی آقای حکمت و آقای همایون اگر بتوانند با هم کار بکنند، این کمک می کند به ایزوله کردن همان نیروهایی که آقای حکمت به عنوان لس آنجلسی ها از شان نام می برند. ولی تا وقتی این کار انجام نشود، طبیعی است که این به نفع همان لس آنجلسی هایی خواهد شد که آقای حکمت نگران شان هستند.

ش.ط.: آقای همایون شما بفرمایید.

داریوش همایون: آقا بسیار خوب نکته را فرمودند. من اصلا به تلویزیون هایی که ایشان اشاره کردند، آن اهمیت را نمی دهم. تلویزیون ها رسانه هایی هستند با پول صاحبانشان، با کمک مردم، احتمالا عده زیادی هم هستند طرفدارشان، ولی آنها همه آرایش هوادار پادشاهی را تشکیل نمی دهند. چنانکه در میان جمهوری خواهان هم ما جمهوری خواهان رادیکال داریم، جمهوری خواهان اسلامی داریم، جمهوری خواهان ولایت فقیهی داریم. مثل اینکه اینها، همانطور که آقای باقرزاده فرمودند، باید تفکیک کرد. موضوع این نیست اصلا که مردم چه می خواهند الان، ما چه می دانیم. ما باید نظر درستی که فکر می کنیم را بیان بکنیم. مردم ممکن است رد بکنند، ممکن است قبول بکنند. این که از یک پروژه غیر رئالیست ما دفاع بکنیم، این باز مساله خودمان است. یکی دلش می خواهد غیر رئالیست باشد. مساله عمده، همانطور که اشاره کردم، این است که کی طرفدار رسیدن به دمکراسی است در ایران. کی می خواهد این موضوع دشمنی به جای مخالفت، اقلیت به معنای تبعیض آمیزش از بین برود در ایران. کی می خواهد خودی و غیر خودی از قاموس ما محو بشود. کی می خواهد مجازات سیاسی، دیگر در ایران نباشد و جرائم سیاسی تعطیل بشود. این ها مساله ما است. مساله پادشاهی و جمهوری نیست که چسبیدند به آن.

ش.ط.: آقای روزبه شما می خواستید نکته ای بفرمایید.

تقی روزبه: من می خواستم این را تاکید کنم که جبهه استبداد، فقط در مقابل ما نیست، بلکه تجربه ایران، و مردم ایران در این یکصد سال نشان داده که خطر، آن را سرنگون می کنند، ولی خطر از درون خودش است. یعنی کشتزار استبداد، خود این جبهه است.

ش.ط.: آقایان با اجازه تان، وقت ما تمام شده است و در عین حال که می دانم همه مشتاق هستید باز هم صحبت کنیم، مجبوریم برنامه را به همین جا...

داریوش همایون: من فقط یک کلمه عرض کنم. من تا حالا خیال می کردم دوستان در لندن هستند و صحبت می کنند، در یک کشور پادشاهی دمکراتیک. معلوم شد در عربستان سعودی این مصاحبه انجام می گیرد.

ش.ط.: خیلی متشکر. آقای حکمت، خیلی متشکر آقای همایون.

[Link to original article](#)